

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۳ (پیاپی ۶۹)، بهار ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/PIAJ.2022.226069.1209

صفحات: ۸۷-۱۱۲

اندیشه اخوان المسلمین و دولت محمد مرسی؛ بررسی وجوه افتراق و اشتراک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

مجتبی امانی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

چکیده

اخوان المسلمین قدیمی‌ترین تشکیلات اسلامی سنی در منطقه عربی و به‌گونه‌ای ریشه‌ی تمام حرکت‌های اسلامی در جهان اهل سنت است. اخوان بعد از انقلاب مصر (۲۰۱۱) توانست برای مدتی دولت را در اختیار بگیرد. مطالعه این بخش از تاریخ مصر، از نظر چگونگی تطبیق نظریه‌های اخوان در شعار و عمل بسیار مهم است. سوال اصلی مقاله این است که آیا حکومت مرسی منطبق بر اصول اخوان المسلمین بود؟ روش این پژوهش به صورتی ترکیبی، تحلیل گفتمان کیفی، تاریخی و مقایسه‌ای است و بین اندیشه سیاسی اخوان و دولت مرسی به مقایسه خواهد پرداخت. در این مقاله ابتدا با مروری بر اصول اندیشه‌ای اخوانی و چارچوب نظری آن، نظر جامعه مصری را در مورد حکومت اسلامی بررسی کرده و سپس به نحوه تعامل دولت مرسی با گروه‌های مختلف و وضعیت فعلی آن پرداخته و در نهایت تفاوت‌های نظری و عملی دولت مرسی و اندیشه‌ی اخوانی را برمی‌شمارد. بخش آخر نیز به سوال اصلی مقاله پاسخ داده می‌شود که حکومت مرسی از نظر اصولی با اهداف اخوانی تطابق داشت، اما در شیوه‌ها تلاش می‌کرد وجهه‌ای غیر از آن به جامعه ارائه کند؛ آن‌ها به دنبال حکومت اسلامی بودند؛ ولی شرایط موجود و فشار دولت پنهان باعث می‌شد تا در عمل نتوانند مدل اخوانی را پیاده نمایند.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، اسلام‌گرایی، مصر، محمد مرسی، حسن البنا.

مقدمه

جمعیت اخوان المسلمین از ابتدای تأسیس در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی (۱۹۲۸ میلادی) برنامه نهایی خود را اجرای احکام اسلامی و سپس برپایی خلافت اسلامی از طریق تبلیغ و دعوت مردم به اسلام اعلام کرد. بقای اخوان المسلمین در دوره پرفراز و نشیب تاریخ خود دلیلی بر قدرت تشکیلاتی و نیز علاقه مردم مصر به تشکیلاتی است که شعارهای اسلامی را سرلوحه فعالیت خود قرار داده است. جمعیت اخوان المسلمین مصر همواره به عنوان یکی از قدرتمندترین جریان‌های سیاسی تاریخ مصر در داخل و خارج این کشور اهمیت داشته و به‌گونه‌ای برای تشکیلات جهانی اخوان راهنما و رهبر می‌باشد. این تشکیلات سیاسی-دینی، بعد از دوره‌ای طولانی از مبارزه و تحمل ضربات سخت، بالاخره موفق شد در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲ از طریق صندوق‌های رای نماینده خود محمد مرسی را در راس حاکمیت مصر بنشانند. به این ترتیب اخوان المسلمین توانست زمینه‌ای برای تحقق شعار خود بیابد، اما مرسی نتوانست بیش از یک سال این حکومت را حفظ کند.

مطالعه این بخش از تاریخ مصر، از نظر چگونگی تطبیق نظریه‌های اخوان در شعار و عمل بسیار مهم است. همچنین چگونگی تعامل حکومت اخوان المسلمین با جهان پیرامونی خویش در این دوره، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از تعامل نظام اخوانی با جهان باشد. نگاه اخوان المسلمین نسبت به موضوعات جدید و مورد چالش اسلام با غرب مثل دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، آزادی زنان، حقوق اقلیت‌ها و... در قبل از تشکیل حکومت اخوانی و بعد از آن نیز یکی از موضوعات مهمی است که باید با نگاه تطبیقی به آن پرداخته شود. بسیاری از تحلیلگران سیاسی بر این باورند و همچنین واقعیات موجود حکایت از آن دارد که اخوان المسلمین به‌گونه‌ای پدر معنوی همه تشکل‌های اسلامی خواهان حکومت اسلامی بوده است. اخوان در اغلب موارد از جریان‌های سیاسی که در گوشه و کنار جهان برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کرده‌اند؛ حمایت کرده است.

هنوز هم در بین نخبگان سیاسی و دینی کشورمان درباره این‌که آیا تشکیل یک حکومت اسلامی بر اساس منهج اهل سنت؛ هم‌پیمان، رقیب و یا دشمن جمهوری اسلامی خواهد بود؛ اختلافات اساسی وجود دارد. مطالعه دوره یک ساله حکومت اخوان بر مصر، می‌تواند برخی از این ابهامات را از بین ببرد و یا حداقل آن‌ها را کاهش دهد. بنابراین سوال اصلی مقاله این است که آیا حکومت محمد مرسی منطبق بر اصول اخوان المسلمین بوده یا دولت یک ساله او نماینده مدل دیگری از حکومتداری بوده است.

در این مقاله ابتدا با مروری بر اصول اندیشه‌ای رهبران اخوانی و چارچوب نظری آن، نظرات بزرگان اخوانی را در مورد حکومت اسلامی، تحزب، دموکراسی، خلافت و... بررسی کرده و سپس نظر جامعه مصری را در مورد برپایی حکومت اسلامی بررسی می‌کند. در بخش بعدی مقاله به بررسی نحوه تعامل دولت مرسی با اخوان، سایر گروه‌های اسلام‌گرا و پیروان ادیان دیگر می‌پردازد و با نگاهی به وضعیت فعلی اخوان، در نهایت تفاوت‌های نظری و عملی دولت مرسی و اندیشه‌ی اخوانی را برمی‌شمارد و در بخش نتیجه‌گیری به سوال اصلی مقاله پاسخ داده می‌شود.

روش پژوهش، چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

روش این پژوهش به صورت ترکیبی بوده و از تحلیل گفتمان کیفی رهبران اخوانی، روش بررسی تاریخی دوره مرسی استفاده کرده؛ با استفاده از روشی مقایسه‌ای بین اندیشه سیاسی اخوان و تفکر و عمل دولت مرسی به مقایسه خواهد پرداخت. روش جمع‌آوری داده نیز به صورت اسنادی بوده و از آثار بزرگان اخوانی استفاده شده است. همچنین از مشاهدات عینی و تجربیات میدانی نویسنده در دوره انقلاب مصر نیز بهره گرفته شده است. در بررسی اندیشه اخوان المسلمین، کتب بزرگان و نظریه‌پردازان اصلی اخوان المسلمین یکی از بهترین منابع برای درک نظر آن‌ها درباره ابعاد مختلف این پژوهش است که برای مثال می‌توان به کتاب رسائل حسن البنا اشاره کرد که کتاب راهنمای اخوان المسلمین تلقی و در این پژوهش نیز در بیان مبانی فکری البنا از آن استفاده می‌شود.

در نسل بعدی اندیشمندان اخوانی، دو کتاب از سید قطب به نام‌های «معالم فی الطریق» و «معرکه الإسلام والرأسمالیه» به خوبی نظریات سیاسی این اندیشمند را منعکس می‌کنند. یکی دیگر از منابع موجود در اندیشه اخوانی و تاریخ عمل سیاسی آن‌ها، کتاب «اخوان المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد» نوشته یوسف قرضاوی از چهره‌های برجسته اسلام‌گرا است؛ در آن به بررسی تاریخ اخوان و مبانی اندیشه‌ی اخوانی پرداخته است. البته با توجه به این‌که کتاب در سال ۱۹۹۹م نوشته شده است؛ به تحولات جدید اخوان در بعد از انقلاب مصر پرداخته نشده است.

کتاب راشد الغنوشی که با نام «الحریات العامه فی الدوله الاسلامیه» در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده نیز اندیشه‌های بنیادین این متفکر اخوانی را در باب مسائل مختلف بیان کرده

است. همچنین کتاب «جمعیت اخوان المسلمین» نوشته ریچارد میشل نیز از نظر تاریخ نگارش شامل اطلاعات جدید و تحولات اخیر اخوان المسلمین نمی‌باشد؛ اما نمای خوبی از اندیشه و عملکرد گذشته آنان ارائه می‌کند. مقاله‌ی «تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن البنا تا راشد الغنوشی» نیز تنها به ابعاد نظری و تئوریک اندیشه اخوانی پرداخته و ابعاد عملی را بررسی نکرده است.

علاوه بر این، کتب و مقالات متعددی در رابطه با بررسی اندیشه و عمل اخوانی منتشر شده است که برای نمونه می‌توان به کتاب «اخوان المسلمین مصر و تجربه نظام سیاسی، از برآمدن "حسن البنا" تا برافتادن "محمد مرسی"» اشاره کرد. این کتاب بیشتر درباره سیر تحول اندیشه‌ای اخوان و عمل سیاسی این گروه است و مقایسه‌ای دقیق میان اندیشه اخوان و عمل مرسی ندارد. در کنار این منابع، در این پژوهش از مشاهدات عینی نویسنده که در مقطع انقلاب مصر در این کشور حضور داشته نیز استفاده شده است.

بنابراین این پژوهش علاوه بر استفاده از منابع ذکر شده و با توجه به خلاء اغلب منابع موجود در بررسی تحولات اخوان بعد از انقلاب ۲۰۱۱، درصدد است ضمن توجه به ابعاد اندیشه‌ی سیاسی اخوان، به طور ویژه بر روی تحولات ده سال گذشته‌ی این جمعیت بعد از انقلاب ۲۰۱۱ بپردازد و آن را با عمل سیاستمداران اخوانی در دولت مرسی تطبیق دهد. این بررسی می‌تواند برای فهم این مسئله که آیا خلاءهای اندیشه‌ای اخوانی منجر به سقوط دولت آن‌ها شد و یا کاستی‌های سیاستمداران این واقعه را رقم زد؛ مفید باشد.

حکومت اسلامی در اندیشه‌ی اخوان المسلمین

در یک نگاه کلی، در اندیشه اخوان المسلمین به سه واژه کلیدی درباره حکومت اسلامی برمی‌خوریم. اجرای احکام اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و خلافت اسلامی که هر یک شرایط و خاصی برای تحقق آن‌ها ذکر شده است. تقدم و تاخر هر یک از این وجوه سه‌گانه در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار دارد. موسس اخوان المسلمین درباره لزوم برقراری حکومت اسلامی سخن صریحی دارد: «عده‌ای از مردم می‌پرسند که آیا در روش اخوان حکومت و تلاش برای حکومت وجود دارد و روش نیل به آن چگونه است؟ ما این سوال‌کنندگان را در حیرت نمی‌گذاریم. اخوان المسلمین در همه گام‌ها، آرزوها و اعمال خود

بر اساس آنچه از اسلام اصیل فهمیده‌اند حرکت می‌کنند. اسلامی که اخوان به آن ایمان دارد؛ حکومت را رکنی از ارکان آن می‌داند و به اجرا به همان میزان ارشاد و تبلیغ پایبند است. ... پیامبر اسلام حکومت را یک اصل از اصول محکم اسلام قرار داده است (البنا، ۲۰۱۱: ۱۵۱)».

حسن البنا که از وی به عنوان موسس اخوان یاد شده و نوشته‌ها و آراء او را مبین عقاید این تشکل می‌دانند؛ سنگ بنای اولیه حکومت اسلامی و ابتدای راه را از اجرای احکام اسلامی تعریف می‌کند. او ادعا ندارد که لازم است برای تحقق این هدف، حکومت در اختیار اخوان المسلمین قرار گیرد. در واقع او تلاش می‌کند حاکمان مسلمان را تشویق کند که نگاه اخوان به در دست گرفتن قدرت نیست؛ بلکه آن‌ها اجرای احکام اسلام را ضرورتی می‌دانند که می‌تواند توسط آن‌ها عملی شود. البنا همچنین برای رسیدن به حکومت اسلامی روش انقلاب را نفی می‌کند. او می‌نویسد: «و اما درباره انقلاب، اخوان به آن نمی‌اندیشد و به آن وابسته نیست و به منافع و نتیجه آن ایمان ندارد. انقلاب کار اخوان نیست و هیچکس را به آن دعوت نمی‌کند. انقلاب خشن‌ترین نمادهای قدرت است و نگاه اخوان به آن دقیق و عمیق است؛ به خصوص در کشوری مثل مصر که شانس خود را در انقلاب‌ها آزموده است و می‌داند چه چیزی در بعد از این انقلاب‌ها نصیب مصر شد (البنا، ۲۰۱۱: ۱۵۰)».

نگاه سید قطب از دیگر رهبران اخوان به انقلاب همچون حسن البنا نیست. او در مواردی انقلاب را تجویز می‌کند. سید قطب نظام موجود در برخی کشورها را نظام جاهلی می‌داند که از طریق یک مجموعه پیشتاز اجتماعی که به روش اسلام ایمان کامل داشته باشند و موجب پیروزی انقلاب شوند؛ قابل براندازی خواهد بود (قطب، ۱۹۶۴: ۱۸۶ و ۱۸۷). قطب در تفسیر جمله «لا اله الا الله» لا را به معنای انقلاب علیه سلطانی می‌داند که به جای قانون الهی به قانونی که خودش آورده عمل می‌کند (قطب، ۱۹۶۴: ۲۲). در نظر اخوان المسلمین، کشورهای عربی جایگاه مهم و محوری در حکومت اسلامی و خلافت اسلامی دارند. حسن البنا در این باره نیز سخنان صریحی دارد. او به امت عربی اعتقاد دارد و آن را سنگ بنای خلافت اسلامی می‌داند. از همین رو اعتقاد دارد مرزهای فعلی کشورهای عربی، نقشه استعمار برای پراکنده کردن جهان اسلام است (البنا، ۲۰۱۱: ۱۵۷). بر اساس نظرات حسن البنا، می‌توان گفت اخوان در بین الگوهای خلافت اسلامی اموی، عباسی و عثمانی، خلافت عباسی را نزدیک‌ترین الگو به خود می‌داند و در هیچ یک از نوشته‌های او تعرضی به خلافت اسلامی عباسی وجود ندارد (البنا، ۲۰۱۱: ۲۳۸).

نگاه اخوان به تحزب

می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی اخوان المسلمین در تاریخ خود و دلیل ادامه‌دار بودن اندیشه و عمل آن‌ها، عمل‌گرایی آن‌ها است. به تعبیر اعراب، اخوان از «نفس طولیلی» بهره‌مند است که می‌تواند در سخت‌ترین شرایط خود را حفظ کند. اصل عمل‌گرایی دست‌رهبان و بزرگان اخوان را در دوره‌های زمانی مختلف باز گذاشته است تا با توجه به شرایط زمان بتوانند بهترین انتخاب‌ها را برای تشکیلات اخوان برگزیده، ضربات سنگین و مهلک از طرف حکومت‌های مختلف را پشت سر گذاشته و در عرصه سیاست و اجتماع باقی بمانند.

مهم‌ترین راهی که اخوان از بدو شکل‌گیری برای حفظ خود و فعالیت در عرصه سیاسی انتخاب کرد؛ استفاده از عنصر تبلیغ و آگاهی‌بخشی بود. در همین حال اخوان توجه زیادی به ورود به عرصه سیاسی و مشارکت در انتخابات پارلمانی داشت. به همین علت در زمان‌هایی که فضای سیاسی حتی به صورت اندک توسط حاکمان وقت باز می‌شد؛ اخوان می‌توانست جایگاه مردمی خود را به رخ نظامیان صاحب قدرت بکشد (Walsh, 2003: 32). اخوان از ابتدا اهداف خود یعنی پیاده‌سازی شریعت و ایجاد قانون اساسی مبتنی بر احکام اسلام را در قالب سیستم کنونی دولت مصر تعریف کرد و از همان بدو فعالیت خود قصد مقابله رادیکال و براندازی دولت مصر را نداشت. لذا یکی از بهترین و عملی‌ترین راه‌های فعالیت در سیستم سیاسی مصر، استفاده از ابزار حزب برای مشارکت سیاسی بود.

شایان ذکر است براساس قانونی که از زمان استعمار انگلیس در مصر و برخی دیگر از کشورهای عربی وجود دارد و علی‌رغم انقلاب‌های سال ۲۰۱۱، همچنان در این کشورها به آن عمل می‌شود، تشکیل احزاب دینی ممنوع است. به همین علت اخوان نمی‌توانست با عقاید آشکار خود اقدام به تاسیس حزب کرده و برای شرکت در انتخابات ناچار به اتحاد با دیگر احزاب و یا تشکیل احزابی با نام‌های دیگر و دارای ظاهری از سکولاریسم بود که در مرامنامه و اساسنامه آن‌ها هیچ اشاره‌ای به حکومت اسلامی و اجرای احکام آن نشده باشد.

با این وجود هیچ‌گونه شواهدی در تفکرات شخصیت‌های برجسته اخوان نمی‌توان یافت که نشانه اعتقاد عمیق قلبی آنان به تحزب و حزب‌گرایی باشد. با توجه به مکتوباتی که از حسن‌البناء وجود دارد؛ به وضوح می‌توان دریافت که او نگاهی منفی به حزب و تحزب دارد. ال‌بناء حزب را موجب خصومت، تفرقه و دنیا‌گرایی می‌داند. او می‌گوید یکی از ویژگی‌های دعوت اخوان دوری از احزاب می‌باشد و در نوشته‌های خود با تعبیری نظیر «حزب بازی

اشتباه» «حزب بازی کور» از لزوم مقابله با حزب‌گرایی سخن می‌گوید (البنّا، ۲۰۱۱: ۹۸). در نتیجه تحزب و اعتقاد به حزب در اندیشه‌های حسن البنا یک اصل نیست و البنا تاکید می‌کند که حزب را به عنوان یک تشکیلات رسمی، اثرگذار و تصمیم‌گیر در حکومت اسلامی به رسمیت نمی‌شناسد. زیرا اساس اندیشه البنا بر امت واحده اسلامی استوار است و در این سیستم تحزب و تکرر جایگاهی ندارد. در حقیقت استفاده از حزب برای اخوان المسلمین، ابزاری بود تا بتوانند در عصر خود فعالیت کنند و در اصل اعتقادی به نظام حزبی و تحزب در مدل حکومت اسلامی خود ندارند.

اخوان المسلمین از ابتدای کار یک برنامه‌ی مرحله‌بندی شده را برای قدرت‌گیری طراحی کرده بود. اخوان و پایه‌گذار آن حسن البنا از ابتدا دو اصل را مدنظر گرفتند. جذب مردم برای ایجاد یک تشکیلات قوی و سازمان یافته بود و منع درگیری مستقیم (با حاکمیت) و استفاده از ابزارهای موجود برای فعالیت در عرصه سیاسی این دو اصل هستند. در اصل دوم، نقش حزب بسیار برجسته می‌شود. دومین راه اخوان به دست‌گیری کنترل جامعه‌ی متخصصان و دانشجویان به عنوان بزرگترین سازمان خصوصی کشور از طریق فرایندهای انتخاباتی و شرکت فعال در انتخابات سندیکاهای صنفی بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۵).

سومین راه نیز ایجاد یک شبکه برای ارائه خدمات اجتماعی در روستاها و شهرها بود. این سه اقدام توانست در زمان مبارک محبوبیت اخوان را بدون درگیری مستقیم با سیستم سیاسی حاکم افزایش دهد. اما با تمام تفاسیر و آرای گفته شده، در عرصه عملی شاهد هستیم که تشکیلات اخوان مبتنی بر سلسله مراتب و دسته‌بندی‌های خاصی است که نظام تشکیلاتی یک حزب را در خاطر می‌آورد. در حقیقت اخوان تمام پیش‌شرط‌های یک حزب واقعی اعم از تشکیلات و سلسله مراتب، رهبر و از همه مهم‌تر ریشه مردمی را داراست.

اخوان و دموکراسی

در بحث نظر اخوان به دموکراسی باید اشاره کرد که اخوان المسلمین همواره به دنبال کسب آزادی فعالیت خود و کسب نظر مردم بود. اما مسئله اینجاست که آیا می‌توان این مسئله را ناشی از اعتقاد آن‌ها به دموکراسی دانست یا این که این ابزار نیز همانند حزب، تنها وسیله‌ای برای کسب محبوبیت و توانایی جذب مردم و گسترش فعالیت‌هایش بوده است؟ نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که اندیشه اخوان مبتنی بر اسلام است و دولت اسلامی

مشروعیت خود را بر اساس دین اسلام و نه رای مطلق مردم می‌داند. بنابراین در اندیشه اخوانی، دموکراسی به معنای حاکمیت مردم نیست. اما باید اشاره کرد که براساس اظهارات متفکران اخوان، این اندیشه به سمت ایجاد یک دولت دیکتاتوری نمی‌رود؛ بلکه خواست و نظر مردم نیز در پذیرش حاکمیت اسلامی اصل است و به همین دلیل بود که اخوان از ابتدا تبلیغات خود را در میان مردم آغاز کرد تا حمایت و رضایت توده‌های مردم را جذب کند.

در حقیقت حسن‌البناء و سایر تئوری‌پردازان اخوانی اسلام را یک دین غیرسیاسی نمی‌داند. اصل و اساس نظام اسلامی مورد نظر بنا، بر اساس شریعت شکل می‌گیرد و رای مردم در کنار حاکمیت شریعت قرار دارد. حسن‌البناء اراده ملت یا امت را منبع قدرت دانسته و اطاعت از اراده آن‌ها را یک واجب شرعی می‌داند. همچنین ارتباط میان مردم و حاکم را نیز بر اساس یک قرارداد اجتماعی تعریف می‌کند (میشل، ۱۳۸۷: ۱۵۳). حسن‌البناء یکی از اصول مهم اسلام را ارتباط و همبستگی بین دین و حکومت می‌داند و به نظر می‌رسد پذیرش نمادهای دموکراتیک در بین رهبران اخوان بیشتر به علت شرایط زمان و افکار عمومی مردم می‌باشد. اصل و مبنای اندیشه اخوان، احیای خلافت اسلامی بود (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۱۳) که در اندیشه‌های حسن‌البناء نیز به وضوح بیان شده است.

اما از آن طرف سیدقطب که در واقع نماد بخش رادیکال شده‌ی اخوان است، دموکراسی را به منزله یک شکست برای جهان اسلام می‌دانست (Cole, 2009: 61) و حتی نسل‌های جدیدتری چون قرضاوی نیز اعتقاد دارد که این مدل از دموکراسی و حکومت مدنی موجود که در دهه ۹۰ و قبل از آن در مصر وجود داشته است تنها برای مردم مسلمان مصری زبان و خسارت را به همراه داشته و باید اصلاح گردد (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۱۹۲). البته قرضاوی مدل دموکراسی را تنها به مدل مصری آن محدود می‌کند و در مورد این مفهوم به صورت کلی اشاره‌ای نداشته است.

با این حال دسته دیگری از اخوانی‌ها و خصوصاً سران اخوانی که حکومت را در سال ۲۰۱۲ در اختیار گرفتند، بر استفاده از شیوه‌های دموکراتیک تاکید می‌کنند. برای مثال عصام عریان که از چهره‌های سرشناس اخوانی در زمان انقلاب مصر بود، به طور ویژه‌ای بر جایگاه بالای دموکراسی در دولت مرسی و تفکر اخوانی تاکید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). همچنین پسر مامون الهضیبی که بعد از پدرش از افراد برجسته اخوانی به حساب می‌آید نیز بر حفظ و تقویت دموکراسی تاکید کرده است (صادقی و چیت‌سازیان، ۱۳۹۲: ۶۳). لازم به ذکر است

که آنچه در این اظهارات واضح است تاکید بر اندیشه دموکراسی نیست؛ بلکه اخوان سعی داشت نشان دهد که اصول اسلامی این جریان منافاتی با اصول دموکراسی ندارد؛ با اینکه همگان می دانستند دموکراسی در اندیشه اخوانی دارای یک رکن اساسی نیست. بنابراین در بحث دموکراسی نیز مانند مسئله حزب نمی توان در اندیشه های اولیه بنیان گذار اخوان تاییدی برای مشروعیت دموکراسی از نوع لیبرالی و سکولار یافت و در دوره های بعدی رهبران اخوان با توجه به شرایط روز، عناصری از دموکراسی را به اندیشه اخوانی وارد کردند. لذا تاکید اخوان بر دموکراسی بیشتر ناشی از تلاش آن ها برای کسب رضایت مردم و جلب حمایت آن هاست و حزب و دموکراسی در اندیشه رهبران اولیه این جماعت جایگاهی ندارد.

اخوان المسلمین و خلافت اسلامی

این مسئله که اخوان هم در زمینه حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی و هم در زمینه برقراری خلافت اسلامی داعیه دار اهل سنت است؛ بر کسی پوشیده نیست. اخوان المسلمین در عرصه نظری دارای اصولی مبتنی بر اسلام سیاسی شامل تجدید حماسه اسلامی در بازسازی و احیای افکار مسلمانان، مبارزه مسلحانه با استعمار و عاملان آن در بلاد اسلامی، پیکار علمی و اصولی با غرب گرایی و مظاهر تمدن اروپایی، مبارزه با ملی گرایی که میراث استعمارگران برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و از بین بردن وحدت اسلامی و عدم جدایی دین از سیاست و... است (سمیعی و کیانی، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

از نظر عملی نیز اخوان در مراحل مختلف تلاش کرده با تجدید نظر و اصلاحات در شیوه ها، خود را روزآمد کند و در این گذار اندیشه احیای خلافت اسلامی رفته رفته به اندیشه برپایی حکومت اسلامی تغییر پیدا کرد (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶) که توسط اندیشمندان نسل جدید این جمعیت مانند قرضاوی نیز به صراحت مورد بحث قرار گرفته است (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۴۴۸). هرچند که هنوز نیز در اندیشه ی متفکران متاخری چون قرضاوی رگه هایی از آرزوی برپایی خلافت وجود دارد؛ اما آن ها بر این اعتقادند که شرایط موجود بیشتر حکومت اسلامی را نیاز دارد و خلافت اسلامی نیازمند پیشفرض های بسیاری است و تا تحقق آن راه بسیار طولانی در پیش و فعلا شرایط تحقق آن دست نیافتنی است (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۲۳۲).

نگاهی به عملکرد رهبران اخوان در طول سه دهه اخیر به خوبی تلاش برای این تغییرات

را نشان می‌دهد و از شیوه اداره اخوان المسلمین در فعالیت سیاسی و همچنین تجربه یک ساله حکومت مرسی می‌توان به این واقعیت پی برد که این جنبش به نوعی از اجتهاد درون سازمانی برای فعالیت خود اعتقاد دارد که شبیه مقوله اجتهاد در شیعه است و اخوان با طرح دیدگاه‌های مختلف درباره هدف غایی خود، امکان بهره‌گیری از این دیدگاه‌ها را مطابق با شرایط روز فراهم می‌کند. ممکن است با سقوط مرسی این آرمان از نظر بسیاری از تحلیل‌گران به محاق رفته باشد. اما با نگاهی به تحولات مربوط به سقوط مرسی در می‌یابیم جانفشانی طرفداران مرسی و پایداری اخوان بر خواسته‌ی بازگشت مرسی به حکومت که اخوان با گذشت سال‌ها از سقوط مرسی هنوز از آن عدول نکرد؛ نشان می‌دهد گمان آن که آرمان حکومت اسلامی شکست خورده است؛ با واقعیت فاصله زیادی دارد. بنابراین می‌توان گفت که هیچ‌گونه قرینه‌ای درباره عدول اخوان از نظریه خود در باب هدف غایی آن یعنی تشکیل حکومت اسلامی وجود ندارد و سقوط مرسی و ضربه سخت امنیتی نیز در آن تاثیری نداشته است.

جامعه مصر، انقلاب سال ۲۰۱۱ و برپایی حکومت اسلامی

با توجه به مشاهدات نویسنده و ارتباط وسیع با اقشار مصر و مشاهده دوره صعود و سقوط اخوان در این کشور، می‌توان مردم مصر را از نظر تمایل به برقراری حکومت اسلامی به پنج طیف تقسیم‌بندی کرد (امانی، ۱۳۹۷: ۵۸-۶۰). این طیف بندی بیانگر نگاه‌های مختلف جامعه مصر به حکومت اسلامی و اسلام سیاسی است و به ترتیب شامل تکفیری، سلفی، متدین، سکولار و مسیحی می‌باشند. شدیدترین تمایل و اهتمام به برقراری حکومت اسلامی در بین تکفیری‌ها و بیشترین مخالفت در بین مسیحیان وجود دارد. متدینین در مصر دارای بیشترین قاعده اجتماعی هستند. هر یک از این طیف‌ها عقاید، آداب، پوشش و اجتماعات خود را دارند. این پنج دسته به شرح زیر می‌باشد:

الف) اخوان المسلمین: شامل بخش کوچکی از تکفیری‌ها و بخش‌های زیادی از طیف

سلفی و متدینین

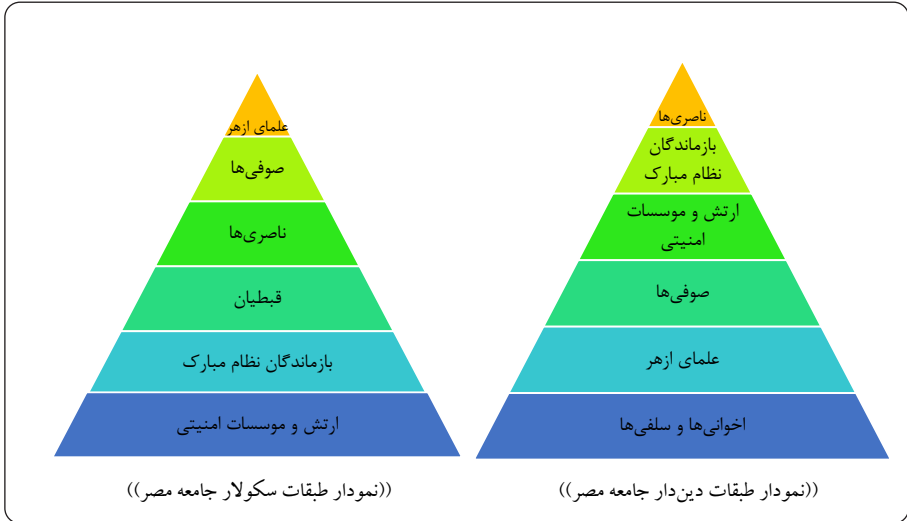
ب) صوفی‌ها: بخشی از متدینین و بخشی از سکولارها

ج) ارتش و موسسات امنیتی: بخش کوچکی از متدینین، بخش اعظم سکولارها و بخش

کمی از مسیحیان

د) بازماندگان نظام مبارک: بخش کوچکی از متدینین و قسمت زیادی از سکولارها

ها) ناصری‌ها و عرب‌گراها: بیشتر در بین سکولارها و بخش کمی از متدینین
(و) علمای الازهر: بخش اعظم علمای الازهر دارای تفکرات معتدل و متمایل به صوفیه



درباره انقلاب مصر و نقش اسلام سیاسی در آن باید گفت اسلام‌گرایان به عنوان یک
تشکل و یا سازمان، نقش مهمی در این انقلاب نداشتند. البته توده‌های مسلمان و برخی
شخصیت‌های اسلام‌گرا و به خصوص اخوانی در این انقلاب و تهبیج مردم برای شرکت در آن
نقش زیادی داشتند. این انقلاب‌ها با سه ویژگی عمومی ضد استبدادی، ضد فساد و ضد
وابستگی (که با توجه به ساختار این حکومت‌ها به معنای ضدآمریکایی است) شکل گرفتند
و موجب سقوط اکثر حاکمان آن کشورها شدند.

از ویژگی‌های مهم این انقلاب‌ها آن بود که مردم این کشورها دقیقاً می‌دانستند چه
چیزهایی را «نمی‌خواهند»؛ اما نمی‌دانستند چه چیزی را «می‌خواهند». انقلاب آن‌ها
به سرعت در حال پیروزی بود و مردم در نفی این و آن شعار می‌دادند؛ ولی خواسته‌های
آن‌ها هنوز متبلور نشده بود. برای درک بهتر این موضوع باید اشاره کرد که رفتار مردم در
انقلاب مصر دقیقاً برعکس انقلاب ملت ایران بود که ابتدا با شعار «مرگ بر شاه» نظام حاکم
و حکومت پهلوی را نفی و سپس با فاصله کمی با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»
نظام مطلوب خود را بیان کردند (امانی، ۱۳۹۴).

در نتیجه انقلاب مصر هیچگاه وارد نظام‌سازی نشد و یکی از دلایل سقوط آن نیز همین بود. در این مرحله مردم مصر فرصت انتخاب نظام مورد نظر خود را پیدا نکردند و همان نظام سابق و فقط با تغییر راس آن ماندگار شد. اما در اولین انتخابات مردم مصر به اسلام‌گرایان رای دادند. مجلس خلق مصر با اکثریتی از اسلام‌گرایان، اعم از سلفی‌ها و اخوانی‌ها تشکیل شد و سپس رئیس‌جمهور این کشور نیز که نامزد اخوان المسلمین بود؛ در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید.

بعد از انتخاب محمد مرسی کسانی که آرمانشان برقراری حکومت اسلامی بود؛ توقع داشتند دولت مرسی آرمان آن‌ها را پیش بگیرد. بخش زیادی از مشکلاتی که باعث تضعیف مرسی شد از این ناحیه بود. با توجه به اینکه اجرای احکام اسلام و برقراری حکومت اسلامی از اهداف اخوان می‌باشد؛ با رفتار دولت مرسی، تکلیف حکومت اسلامی در مصر به سرنوشتی نامعلوم سپرده شد. در تونس که شرایط مشابهی با مصر داشت و اسلام‌گرایان آن‌جا نیز با حرکتی مانند حرکت اخوان در مصر بدنبال صعود به قله حاکمیت بودند؛ بسیار زودتر از اخوان متوجه نقش دولت پنهان در تونس شدند و به‌گونه‌ای محترمانه و محتاطانه حضور خود را در صحنه سیاسی کمرنگ کردند تا سرنوشتی همچون اخوان مصر پیدا نکنند.

چگونگی تعامل بین مرسی و اخوان در اندیشه و عمل

یکی از مهم‌ترین مشکلات اخوان در زمان انقلاب مصر، سردرگمی آن‌ها برای مشروعیت یا عدم مشروعیت انقلاب مردمی بود. لذا اخوان در حالی که بر مبارزه آرام و بدون خشونت و پرهیز از انقلاب تاکید می‌کرد؛ بعد از انقلاب رهبری بزرگترین گروه از مخالفان را به عهده گرفت و این مسئله اولین مشکلی بود که اخوان در عرصه عملی با آن برخورد کرد. نحوه تعامل با انقلاب مردم مصر، موجب اختلافات سلیقه‌ای در نزد رهبران اخوان شد.

اخوان در صحنه عملی بسیار تلاش کرد که کسی از این اختلافات مطلع نشود و به علت برخورداری از نظام تشکیلاتی منسجم در اینکار موفقیت زیادی داشت؛ اما از تصمیم‌گیری‌های مختلف آنان در بحبوحه انقلاب ۲۰۱۱ م می‌توان دریافت که آنان دچار تردید در اخذ تصمیم‌های کلیدی نظیر مذاکره با نظام مبارک در قبل و یا مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در بعد از انقلاب شده بودند. حتی در هجده روز دوره انقلاب، یعنی از شروع اعتراضات مردمی در شش بهمن ۱۳۸۹ (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱) و کناره‌گیری مبارک در بیست و

دو بهمن ۱۳۸۹ (۱۱ فوریه ۲۰۱۱ میلادی) اخوان المسلمین موضع‌گیری خاصی نداشتند؛ اما عناصر برجسته آنان نظیر محمد البتاجی در میدان تحریر حاضر و در تصمیم‌گیری‌های مهم رهبران آن با دیگر نیروهای انقلابی مشارکت می‌کردند.

اخوان المسلمین در بعد از سقوط مبارک اعلام کرد قصد معرفی نامزد ریاست جمهوری ندارد و حتی با ایجاد حکومت مذهبی مخالف است (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). گرچه برخی شخصیت‌های وابسته به اخوان یا انشعاب کرده از آن مانند عبدالمنعم ابوالفتوح اعلام کردند که به صورت مستقل در این انتخابات شرکت خواهند کرد. این موضوع باعث یک جدل داخلی در اخوان شد؛ به‌گونه‌ای که برخی از شخصیت‌های آن معتقد بودند این فرصتی است که نباید از دست داد و برخی دیگر اعتقادی به شرکت در این انتخابات نداشتند. با معرفی محمد مرسی برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری مصر، عملاً به این تردید پایان داده شد؛ اما مشکلات دیگری نیز در مرحله بعد از انتخاب مرسی نیز به وجود آمد.

بعد از سقوط مبارک، ارتش زمام امور را در دست گرفت و ارتشبد طنطاوی به دستور مبارک به اداره کشور مکلف شده بود (امانی، ۱۳۹۷: ۱۶). در همین دوره، اخوان المسلمین یک گروه منتقد حکومت باقی ماند؛ اما در انتخابات ریاست جمهوری، محمد مرسی یکی از افراد برجسته اخوانی به ریاست جمهوری رسید. تفاوت این دو دوره آن بود که در دوره یک ساله مرسی، اخوان از سویی یک تشکیلات بود که اکنون یکی از شخصیت‌های آن رئیس‌جمهور شده بود و از سوی دیگر به عنوان مدعی یک تشکیلات جهانی باید تلاش می‌کرد تمامی اقدامات مرسی به حساب اخوان نوشته نشود؛ زیرا که مرسی به علت وجود دولت پنهان پرنفوذ در مصر، قادر به ایجاد تغییرات زیربنایی نبود و حکومت‌داری در مصر بعد از انقلاب، دارای ابعاد پیچیده‌ای بود که هر خطایی می‌توانست عواقب جبران‌ناپذیری برای اخوان داشته باشد. مرسی یک سال تمام، رئیس‌جمهور مصر بود. ابزارهای قدرت حکومت بر مصر که در زمان مبارک کاملاً تحت سیطره مبارک بود؛ بعد از انقلاب مصر و بر اساس منافع مشترک موسسات مختلف دولت پنهان مصری، تقریباً به صورت هماهنگ و یکپارچه علیه مرسی عمل می‌کردند.

این ابزارهای هفت‌گانه که موسسات اصلی دولت پنهان مصر بودند شامل موسسات

نظامی (ارتش، وزارت دفاع)، موسسات امنیتی (اطلاعات عمومی، اطلاعات ارتش، اطلاعات ریاست جمهوری، موسسات انتظامی (پلیس شهری و پلیس راهنمایی رانندگی، اطلاعات داخلی، نیروهای ضد شورش، لباس شخصی، حفاظت از شخصیت‌ها) موسسات دینی (الزهرا و دارالفتوا)، موسسات رسانه‌ای (شبکه‌های دولتی تلویزیون و رادیو، روزنامه‌های مهم دولتی مثل الاهرام و الاخبار و... و تعداد زیادی از موسسات رسانه‌ای دیداری، شنیداری و نوشتاری به ظاهر خصوصی که تحت نظارت و نفوذ سیستم دولتی فعالیت می‌کردند)، موسسات اقتصادی (شبکه پیچیده‌ای از تاجران وابسته به ارتش و موسسات امنیتی و سرمایه‌داران نظام مبارک) و دستگاه قضایی بودند. البته در کنار این ابزارهای اصلی اعمال قدرت، ریاست جمهوری، هیات وزیران و نظام اداری نیز وجود داشت که با توجه به ساختار قدرت در مصر، مجموعه قدرت اجرایی که در این بخش وجود داشت؛ بدون همکاری هفت موسسه دیگر، قدرت چندانی نداشته و قادر به فعالیت نبودند. (امانی، ۱۳۹۷: ۳۳)

در تشخیص این مسئله که مرسی نمی‌خواست یا نمی‌توانست قدرت در مصر را قبضه کند، نظرات مختلفی ارائه شده است. مرسی به تحکیم قدرت خود نیازمند بود و از نظر قانونی نیز این حق برای او وجود داشت، زیرا مبارک نیز دارای همان اختیارات بود. با بررسی عملکرد مرسی، به نظر می‌رسد او تلاش داشت تا در این مسیر حرکت کند. اشتباه سیاست داخلی مرسی در پیمودن این راه در دو مسئله بود. اول آن‌که او هیچ تکیه‌گاه مطمئنی برای مبارزه با عناصر بازمانده از نظام مبارک نداشت. مهم‌ترین تکیه‌گاه او می‌توانست عناصر تشکیلاتی اخوان و نیز مردمی باشد که در انتخابات به وی رای داده بودند. مرسی تلاش زیادی برای این موضوع نداشت و تصور می‌کرد مشروعیتی که انقلاب و رای مردم برای او آورده؛ قابل خدشه نیست.

دومین اشتباه مرسی آن بود که در این مسیر تعلل می‌کرد و به عنصر زمان و نیز تبلیغاتی که علیه وی می‌شد؛ توجه زیادی نداشت. بسیاری از این عوامل به ضعف شخصیت مرسی نیز مربوط است. گویا ارتش، قوه قضاییه و نهادهای امنیتی مصر با درک شخصیت ضعیف مرسی بود که اجازه ندادند خیرت شاطر، یعنی کسی که برای بار اول توسط اخوان برای نامزدی ریاست جمهوری معرفی شده بود به صحنه انتخابات راه یابد و اخوان مجبور شد مرسی را نامزد کند. هزینه عملکرد مرسی نه فقط به حساب او، بلکه به پای اخوان المسلمین نوشته می‌شد و مردم عادی مصر قادر به تفکیک این دو از یکدیگر نبودند.

واضح است که بین آرمان‌های اعتقادی اخوان المسلمین و آنچه مرسی انجام داد؛ فاصله

بسیار زیادی وجود دارد. اگرچه مرسی به نمایندگی از اخوان به قدرت رسیده بود؛ اما چه در میان لایه‌هایی از مدیریت اخوان و چه در طرفداران آن گروه‌هایی بودند که به واسطه شعار اخوان در رابطه با تشکیل دولت اسلامی، جذب این جریان شده و در انتخابات پس از انقلاب به مرسی رای داده بودند. لذا زمانی که هیچ کدام از وعده‌های اخوان مثل زمینه‌سازی برای برپایی دولت اسلامی، تصویب قوانین اسلامی و از همه مهم‌تر قطع روابط با رژیم صهیونیستی بعد از گذشت یک سال از دولت مرسی عملی و یا حتی نشانه‌هایی از حرکت به سوی آن مشاهده نشد؛ اعتماد و علاقه خود را نسبت به جریان اخوان از دست دادند (امانی، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

این موضوعات می‌تواند ظاهراً اثبات‌کننده این باشد که راه مرسی در حکومت با راه اخوان تفاوت زیادی داشت؛ اما نمی‌توان یقین کرد که این نرمش‌ها خارج از اراده کلی حاکم بر اخوان المسلمین شکل گرفته باشد. با بررسی عملکرد دولت مرسی می‌توان اذعان کرد که او می‌خواست با این نرمش‌ها دوره انتقالی را برای اخوان هموار کند و اخوان نیز به این روند رضایت داشت. حمایت کامل اخوان المسلمین از مرسی در زمان سقوط وی و شرط‌گذاری بازگشت مرسی به حکومت برای هرگونه مذاکره با ارتش؛ این مسئله را ثابت می‌کند که مرسی همواره مورد تایید مجموعه اخوان المسلمین قرار داشت.

واقعیت دیگر این است که مرسی به دلایل مختلفی که در بالا توضیح داده شد؛ نتوانست راه اصلی که بزرگان اخوان در ویژگی‌هایی که حکومت مورد نظر اخوان باید داشته باشد ترسیم کرده بودند طی کند. بیشتر مردم مصر و همچنین جهان اسلام تفکیکی بین این عملکرد مرسی و عقاید اخوان قائل نبودند و تصورشان این است که مرسی کاملاً طبق یک دستور تشکیلاتی و مبتنی بر اصل اخوانی و تشکیلاتی «السمع و الطاعة» اوامر مرشد اخوان را اجرا می‌کرده است. مرسی چندین بار در طول ریاست جمهوری خود اعلام کرده بود که وی رئیس جمهور مصر است و وظایف خود را در این چارچوب انجام می‌دهد؛ اما برداشت عمومی با این گفته مرسی تفاوت داشت. ضمن آن‌که رقبای دولت مرسی نیز سعی می‌کردند اخوان و مرسی را یکسان جلوه دهند تا بتوانند همزمان هردو را از صحنه سیاسی بیرون کنند.

رابطه اخوان با تکفیری‌ها و پیروان ادیان دیگر

نحله‌های مختلف فکری اسلامی که شیوه‌های مختلفی را برای تحقق و اداره حکومت اسلامی مورد تایید خود تبیین کرده‌اند؛ تفاوت زیادی با هم دارند. آن‌ها در اصل برقراری حکومت

اسلامی اختلافی ندارند؛ اما در جزئیات آن اعم از شیوه و یا نحوه اداره حکومت اسلامی، تقدم و تاخر و اولویت موضوعات و نیز دخالت عنصر مصلحت، اختلافات و درگیری‌های شدید و گاه خونینی با یکدیگر داشته‌اند. شرایط اجتماعی و اوضاع بین‌الملل و وضعیت گروه‌های اسلامی در جهان اسلام و نیز نحوه تعامل دولت‌های حاکم با گروه‌های اسلامی، همگی در ظهور و بروز و نحوه فعالیت گروه‌های اسلامی تأثیرات زیادی داشته است. اخوان در طول تاریخ خود، بسیاری از نخبگان فکری جهان اسلام را که به اسلام سیاسی اعتقاد داشته‌اند به خود جذب کرده و به همین میزان نیز افرادی از آن خارج شده‌اند که ادامه همکاری با اخوان را تاب نیاورده و بنابراین به گروه‌های دیگری پیوسته‌اند و یا خود گروه دیگری تشکیل داده‌اند که اعتقادی به مشی مسالمت‌آمیز اخوان نداشته‌اند.

صرف نظر از ادعاهایی که دولت ژنرال سیسی در زمان سقوط مرسی داشت و تلاش می‌کرد اخوان المسلمین را یک گروه تروریستی معرفی کند؛ همگان اعتراف دارند اخوان هیچگاه روش مسالمت‌آمیز خود را تغییر نداده است و برخلاف گروه‌های اسلامی فعال در مصر، اخوان همیشه راه مبارزات مسالمت‌آمیز و اعتدال را در پیش گرفته است و این مسئله حتی در زمان تظاهرات سال ۲۰۱۱ نیز مشاهده می‌شود (wilmot, 2015: 284). در عین حال این موضوع را باید در نظر گرفت که این روش استثنائاتی نیز داشته است و از جمله حمایت اخوان مصر از تحرکات مسلحانه مخالفین سوریه و نیز تشویق مرسی در آخرین روزهای حکومت خود به اعزام نیروی نظامی به سوریه از این جمله است که البته هیچ کدام جنبه داخلی نداشته است.

اخوان المسلمین در طول دوره حیات خود بارها در معرض آزمایش‌های بزرگی قرار گرفت و تحریک شد تا مشی مسالمت‌آمیز خود را کنار گذاشته و به یک گروه افراطی تبدیل شود؛ اما همچنان بر مشی مسالمت‌آمیز خود تأکید کرده و حتی کسانی که از این گروه خارج و روش افراطی و تکفیری پیشه کرده‌اند را نصیحت کرده و راه آنان را خطا دانسته است. در نتیجه گروه‌های طرفدار اسلام سیاسی را می‌توان به صورت یک طیف در نظر گرفت که یک سر آن گروه‌های معتدل مانند اخوان المسلمین مصر هستند که سعی دارند از راه تبلیغ و دموکراسی قدرتشان را افزایش دهند و آن سر طیف گروه‌های رادیکال و تروریستی هستند که از اندیشه اسلامی برای اقدامات خود استفاده می‌کنند (cole, 2009).

اخوان تلاش داشته و دارد که بتواند همه سلايق موجود در جهان اسلام و به خصوص

اهل سنت را گرد خود جمع و به‌گونه‌ای پدر معنوی آنان باشد. این موضوع به ویژه بعد از آن‌که مرسی به ریاست جمهوری مصر رسید؛ شکل عام‌تری به خود گرفت. مرسی تلاش داشت مطالبات همه گروه‌ها را نه فقط در سطح مصر، بلکه در تمامی جهان اسلام پاسخ دهد و گاه جمع بین خواسته‌های سکولارها و تکفیری‌ها ممکن نبود. از نظر اندیشه‌ی اخوانی، گروه‌های تکفیری و خشونت طلب هیچ جایگاهی نخواهند داشت و از زمان حسن البنا و تا دوره‌ی جدید، اخوان هیچ‌گونه حرکت افراطی را نپذیرفته است. حتی قرض‌آوی در کتاب خود شکل‌گیری برخی گروه‌های مسلح اسلامی را با هدف مقابله و مخالفت با مدل اخوانی می‌داند (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۴۱۴).

اما در عرصه‌ی عملی، گروه‌های سلفی و تکفیری با برداشته شدن محدودیت‌های سنگین دوران مبارک در بعد از انقلاب شروع به فعالیت کردند. مشکل اصلی اخوان با گروه‌های تکفیری در این دوره این بود که مرسی باید به حکم قرآن و تفسیر آنان از آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُفْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۱ عمل کند و اگر اینکار را نمی‌کرد؛ براساس این آیه و آیات مشابه آن کافر، ظالم و فاسق محسوب میشد. این است که مرسی باید بسیار دقت می‌کرد که چنین مستمسکی بدست تکفیری‌ها ندهد و با تکفیر از سوی آنان موجب انشقاق بزرگی در صفوف اسلام‌گرایان نشود.

اشتباه تاکتیکی مرسی و اخوان در این جریان نقش منفعلانه او بود که تصور می‌کرد با برخی از اظهارات و مانورها می‌تواند رضایت تکفیری‌ها که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی عربستان و آمریکا هدایت می‌شدند را جلب کند. اما آن‌ها که اتحادی مصلحتی و ظاهری با مرسی برای شراکت در قدرت داشتند، در برهه حساس آغاز اعتراضات علیه مرسی، به او پشت کردند و به جریان مقابل پیوستند. بنابراین «این‌ها همگی اخوان المسلمین را به سرنوشتی دچار کرد که پس از سال‌ها تلاش و رنج و شکنجه و تحمل سیاهچاله‌های مخوف مبارک، موفقیت‌های بزرگ سیاسی خود را به آسانی و به شیوه‌ای بسیار ناشیانه به حيله‌های سیاسی و روانی و رسانه‌ای دشمنان خود ببازند و طرفداران برپایی حکومت اسلامی در مصر هر روزه هزینه اشتباهات تاکتیکی رهبران اسلام‌گرای اخوانی را با خونین‌ترین شکل در اعتراضات خیابانی در سراسر مصر پس بدهند. سرنوشتی که مرسی و دیگر اخوانی‌های تازه رها شده از زندان‌های مبارک را دوباره به زندان بازگرداند (امانی، ۱۳۹۴)».

با وجود سقوط اخوان و علیرغم کاهش تحرکات تکفیری‌ها در سوریه، عطش برپایی حکومت اسلامی در جهان اهل سنت کاهش پیدا نخواهد کرد. در این میان استراتژی مسالمت‌آمیز اخوان نیز کمتر خریدار خواهد داشت و راه به سوی تاسیس گروه‌هایی که یا به صورت مستقل و یا به صورت انشعاب از اخوان خواستار تجدیدنظر در نحوه دستیابی به حکومت اسلامی هستند باز خواهد شد. روشی که لزوماً خشن و افراطی نبوده و انتقادات آن‌ها متوجه تاکتیک‌های سیاسی اخوان خواهد بود.

در مورد اقلیت‌های مذهبی نیز، اخوان تاکید بسیار زیادی بر آزادی اقلیت‌های مذهبی داشته است (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). حتی در برخی موارد سران اخوان تا اندازه‌ای سعی در جلب نظر و همراهی با اقلیت قبطی را داشته‌اند که حکومت اسلامی را برای قبطیان نیز مطلوب می‌شمارند. زیرا که این مدل از حکومت می‌تواند سدی در برابر تهاجم مادی‌گرایی و الحاد کمونیستی باشد که تمامی ادیان را مورد تهدید قرار می‌دهد (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۳۹۷). اما با وجود این تاکیدات، با توجه به اقلیت قبطی که جمعیت قابل توجهی را در مصر تشکیل می‌دهند و رقابت‌های دیرینه اسلام و مسیحیت در جامعه مصری، یکی از ابزارهای فشار گروه‌های مخالف بر دولت مرسى اتهام محدود کردن قبطیان بود.

حتی برخی بمب‌گذاری در کلیساها که توسط گروه‌های تکفیری در بعد از کودتا انجام می‌گرفت را به اخوان نسبت می‌دادند. اما در عمل هیچگونه مدرکی که اخوان سعی در محدود کردن اقلیت‌های مذهبی داشته؛ وجود نداشت و حتی اتفاقاتی چون به قتل رساندن شیخ شحاته که از علمای شیعه به حساب می‌آمد، به دستور یا همکاری دولت اخوان شکل نگرفت و یا حداقل این که مدرکی برای اثبات این همدستی وجود ندارد و هیچ کدام از مسئولین دولتی آن زمان و یا رهبران اخوان از این واقعه به صورت علنی یا ضمنی حمایتی را انجام ندادند.

تفاوت‌های نظری و عملی دولت مرسى و اندیشه اخوانی

پس از فروپاشی خلافت در سال ۱۹۲۴م به طور کلی گروه‌های اسلامی برای رسیدن به این هدف دو مسیر را در پیش گرفتند. اولین دسته راه مبارزه و مقابله را برگزیدند. این گروه‌ها اغلب به شکل خونینی سرکوب و توسط حکومت ریشه‌کن شدند و با توجه به اعمال و اقدامات خشن آن‌ها و نیاز به مخفی‌کاری و حفظ اسرار سازمانی، نتوانستند در اجتماع و توده‌های مردم جایبی برای خود باز کنند. دسته دوم از گروه‌های اسلامی، راه میانه‌روی و حرکت آهسته در مسیر هدف خود را اتخاذ

کردند که مهم‌ترین نمونه آن اخوان المسلمین مصر است. این گروه سرلوحه کار خود را حرکت مسالمت‌آمیز قرار داد. این تفکر اگرچه بارها سرکوب شد؛ اما به علت توجه ویژه رهبران اخوان به پایگاه اجتماعی توانست دوباره از دل مردم برخیزد و طرفداری از آن‌ها در طی نسل‌های مختلف ادامه پیدا کرده است. به طور کلی و بر اساس آن چه در بخش‌های قبلی مطرح شد، تفاوت میان اندیشه اخوانی اصیل حسن‌البناء و دولت مرسی را می‌تواند در چند محور بررسی کرد:

الف) خلافت اسلامی و حکومت اسلامی: در زمینه اندیشه، امروزه برخی از اندیشمندان اهل سنت بر حاکمیت مردم تاکید دارند و نظام سیاسی مشروع را برخاسته از نظر و رای مردم می‌دانند. به طوری که خلافت به نوعی عقد وکالت به حساب می‌آید (قاسمی، ۱۳۹۴: ۴۷). یوسف قرضاوی در کتاب خود اینگونه بیان می‌کند که اخوان المسلمین باید توجه داشته باشد که حکومت اسلامی باید از درون جامعه بجوشد و نه اینکه بر مردم تحمیل شود و لازمه این امر آن است که تبلیغ و دعوت به حکومت اسلامی باید به صورت تدریجی صورت بگیرد (قرضاوی، ۱۴۰۰: ۱۷۶).

اخوان المسلمین هنوز هم به اصول اساسی خود در رابطه با برپایی حکومت اسلامی پایبند هستند و برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، رسانه‌ای، سیاسی و... برای دولت مطلوب خود را ارائه داده و اعلام می‌کنند که برای اصلاح وضع موجود و در زمینه رسیدن به اهداف اسلامی خود تلاش می‌کنند. اما تفاوت اندیشه کنونی آن‌ها با زمان حسن‌البناء در این موضوع است که اخوان المسلمین در حال حاضر اندیشه خلافت اسلامی را کنار گذاشته است. **ب) استفاده از حزب:** دومین تفاوت اخوان اصیل و اخوان دوره مرسی در این موضوع است که اخوان المسلمین بعد از انقلاب سعی داشت تا از ابزارهای سیاسی، اجتماعی و... موجود در فضای کنونی استفاده کند (khalil, 2006: 49)؛ در صورتی که همانطور که اشاره شد، حسن‌البناء خود را کاملاً از احزاب و سایر نمادهای سیاسی غربی دور نگه می‌داشت.

اخوان المسلمین در فعالیت سیاسی خود امکان تشکیل حزب مستقل را پیدا نکرده بود. حزب الحریه و العداله که پس از انقلاب سال ۲۰۱۱ تاسیس شد؛ یکی از این احزاب ابزاری است. اندیشه ناب اخوان که از حسن‌البناء ریشه می‌گرفت در مسیر خود از دو جنبه با تغییراتی مواجه بوده است. یکی از جهت محتوایی آن در درون جمعیت اصلی اخوان در مصر که به طور مثال می‌توان به اندیشه‌های سید قطب و شیخ قرضاوی اشاره کرد و از جهت دیگر اندیشه اخوان در زمانی که به سایر کشورهای عربی و غیر عربی رسید در تونس، سوریه و... دچار تحولاتی شد (عبادی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۶۷).

ج) **اجرای شریعت اسلامی و قانون اساسی**: مسئله دیگری که می‌توان در مورد سیر تحول نظری اخوان بحث کرد؛ قانون اساسی دولت اسلامی است. حسن‌البناء عقیده خود را بر پایه جاری ساختن شریعت در میان مردم قرار داد؛ به طوری که از نظر او قانون اساسی دولت اسلامی باید کاملاً بر پایه اصول اسلامی نوشته شود. اما در دورانی که نماینده اخوان به ریاست جمهوری مصر رسید؛ شاهد هستیم که چنین اقدامی را انجام ندادند.

اخوان در مرحله عمل و به حکومت رسیدن مرسی دچار نوعی پارادوکس شد. از یک سو اخوان نمی‌توانست به شعارها و مبانی تفکری خود پشت کند و از سوی دیگر با موجی از اعمال تخریبی و جنگ روانی مواجه بود که سعی می‌کرد اسلام و دستورات آن و خط مشی اخوان‌المسلمین را در تضاد با زندگی عادی مردم و آزادی‌های اجتماعی آنان قرار دهد. بنابراین این مسئله موجب شد تا قبطیان که اقلیتی قابل توجه از جامعه مصر هستند؛ به مخالفت با آن برخاسته و در نتیجه اجرای احکام اسلامی و تصویب قوانین اسلامی می‌توانست موجب تحریک مسیحیان شود. تبلیغات مخالفین اخوان، اسلام‌گرایی را در مقابل وحدت ملی مصر قرار دادند و رهبران اخوان را به این نتیجه رساند که جامعه مصر تاب تحمل حکومت اسلامی و تطبیق احکام شرع را ندارد و اخوان در تقدم و تاخر اجرای احکام اسلامی و برقراری حکومت و یا خلافت اسلامی دچار نوعی سردرگمی استراتژیک شد.

بدون تردید نقش گروه‌های سکولار و بازماندگان نظام مبارک و گروه‌های تکفیری باعث شد اخوان و رئیس‌جمهور منتخب آن در شرایط سخت سیاسی و دشواری برای تصمیم‌گیری قرار گیرند. اخوان در تقاطعی قرار داشت که از یک سو گروه‌های اسلام‌گرا، سلفی‌ها و همه‌گرایش‌هایی که شعار برقراری حکومت اسلامی می‌دادند؛ خواستار تغییرات سریع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تطبیق شریعت اسلام در جامعه مصر بودند و از سوی دیگر موج اسلام‌هراسی توسط بازماندگان مبارک که شبکه‌های تلویزیونی متعددی را بعد از انقلاب تاسیس کردند؛ به تبلیغ علیه اخوان و اسلام‌سیاسی در جامعه مصر مشغول بودند. ممنوع کردن تولید، مصرف و خرید و فروش مشروبات الکلی، اجبار حجاب به زنان، ممنوعیت اخذ ربا توسط بانک‌ها، ممنوع کردن فعالیت قمارخانه‌ها، نحوه فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان، دمکراسی و حدود آن، اعمال محدودیت در آزادی عمل جهانگردان غیرمسلمان و ده‌ها موضوع مشابه دیگر از جمله مطالبات گروه‌های مختلف اسلامی از اخوان‌المسلمین و حکومت مرسی بود (امانی، ۱۳۹۷: ۱۴).

نکته قابل توجه این است که برخلاف علمای وابسته به گروه‌های سلفی و تکفیری مصر، اخوان المسلمین کمتر به امر فتوا وارد می‌شوند. اگر هم درجایی وارد مقوله فتوا شده‌اند؛ بیشتر به موضوعات اقتصادی و سیاسی کلان مثل ربا و یا سلطه بیگانگان پرداخته‌اند. ظاهراً برعکس گروه‌های سلفی و تکفیری، فتاوی اجتماعی و تبیین نوع حجاب و لباس و مراودات زن و مرد و ازدواج در نزد آنان جایگاه چندانی نداشته است و یا از جمله اموری جزئی بوده است که به نظر آنان در سایه یک حکومت اسلامی مقتدر حاصل می‌شده است. در زمان به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و در زمانی که روابط اخوان با او خوب بوده است؛ رهبر وقت اخوان المسلمین به طور خصوصی از وی می‌خواهد حجاب زنان را اجباری کند. جمال عبدالناصر زمانی که روابط او با اخوان بحرانی شد و او تعداد زیادی از رهبرای اخوان را زندانی کرد؛ در یک سخنرانی عمومی این خواسته اخوانی‌ها را آشکار و اخوان را به خاطر طرح این خواسته مسخره کرد. وارد نشدن رهبران اخوان به امور فتوایی یک راهبرد نبود؛ بلکه یک راهکار است که باید در زمان و مکان خود عملی گردد.

د) دموکراسی: درباره دموکراسی نیز باید گفت اگرچه در اندیشه‌های البنا نیز می‌توان رگه‌هایی را از دموکراسی مشاهده کرد؛ اما به تدریج دموکراسی به یکی از ابزارهای اخوان تبدیل شد. پس از انقلاب نیز اخوان سعی کرد برای رسیدن به قدرت از ابزارهای دموکراتیک استفاده کند. همچنین برخلاف اصول اخوان برای برپایی دولت و حکومت اسلامی که شریعت اسلام را بنای کار خود قرار می‌دهد؛ اخوان پس از رسیدن به قدرت، از بسیاری از آن‌ها چشم‌پوشی کرد و به میزانی که قوانین شرعی در جامعه سکولار دوران مبارک اجرا می‌شد؛ بسنده کرد. الغنوشی رهبر شاخه اخوان در تونس نیز در زمینه دموکراسی اعتقاد دارد که مردم بعد از خداوند اختیار دارند و باید حکومت در سلطه‌ی مردم باشد. علاوه بر این‌ها الغنوشی دموکراسی‌های غربی را نیز مثبت ارزیابی کرده و معتقد است نسبت به سایر مدل‌های حکومت داری منافع مردم را بهتر تامین می‌کند (الغنوشی، ۱۹۹۳: ۲۴۰).

به همین دلیل شاهد چالش‌های طبیعی و ساختگی برای اثبات تغییرات فکری اخوان در قبل و بعد از انقلاب مصر بوده‌ایم که بیشتر در رقابت‌های سیاسی ریشه داشته است. به نظر می‌رسد این تغییرات که نمی‌توان آن را انکار کرد؛ بیشتر از جنس تاکتیک و برای عبور از وضعیت متغیر دوره انقلاب مصر بوده که می‌توانست در صورت استمرار حکومت مرسی از این امور تاکتیکی گذر کرده و به ثبات استراتژیک خود که همان عقاید ناب اخوانی منبعث از تفکرات حسن البناست برسد.

وضعیت فعلی اخوان المسلمین

دسترسی به وضعیت فعلی اخوان المسلمین و افکار و عقاید آنان در زمان فعلی بسیار ضعیف شده است. تقریباً تمامی عناصر بلندپایه اخوانی در زندان به سر می‌برند و تعداد کمی از رهبران میانی آن و بخش بزرگی از جوانان طرفدار اخوان مصری به ترکیه و قطر فرار کرده‌اند و یا به بیانی بهتر پناهنده شده‌اند. اخیراً نیز (از سال ۲۰۲۰) ترکیه از این رهبران خواسته است که فعالیت تبلیغاتی و رسانه‌ای خود را در این کشور کاهش دهند (قناه الشرق، ۱۹ مارس ۲۰۲۱). همچنین قطر از ابتدا فرصتی برای انجام فعالیت‌های تبلیغی را به اخوانی‌ها نداد.

اکثر توان تبلیغاتی و رسانه‌ای بازماندگان اخوان در این کشورها صرف رفع اتهام از خود و هجوم به سیسی و تلاش برای آزاد کردن اعضای اخوانی از زندان‌های مصر است. حتی با وجود چنین ضرباتی سنگینی؛ آن‌ها هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که روش خود را در دوره مرسی آسیب‌شناسی کند و شرایط آن‌ها به‌گونه‌ای نیست که آن‌ها دست به خود انتقادی بزنند. هر صدایی در اعتراض به عملکرد دوره مرسی، در بین اخوانی‌ها و طرفدارانشان که هنوز زخم‌های عمیقی از حوادث سقوط مرسی در ۲۰۱۳ بر پیکر دارند؛ مقبولیتی ندارد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که اخوانی‌ها در اغلب مواقع دارای انضباط تشکیلاتی بالایی بوده و لذا عملاً نباید انتظار این را داشت که در این شرایط که اخوان در یکی از ضعیف‌ترین دوره‌های خود به سر می‌برد، از نظر فکری و اندیشه‌ای، شاهد بیان اسرار درونی و یا حتی برنامه‌های آینده اخوان باشیم.

نتیجه‌گیری

بعد از انقلاب مردم مصر در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۱ میلادی) اخوان المسلمین با پشتوانه‌ای از عقاید مشخص درباره حکومت اسلامی وارد عرصه سیاسی مصر شدند و توانستند به برترین جایگاه اجرایی مصر برسند تا آرزوهای دیرین خود را عملی کنند. شرایط پیچیده سیاسی داخلی و خارجی و وجود موسسات مختلفی که توسط نظامیان اداره می‌شدند و به اصطلاح دولت پنهان یا عمیق نام دارد؛ مانع از آن شد که این آرزو محقق شود. اخوان تصور می‌کرد می‌تواند با حفظ عقاید اصولی، ولی با تغییراتی در روش‌های خود، رضایت دولت پنهان و کشورهای خارجی نظیر آمریکا و عربستان سعودی را که دارای نفوذ و عواملی در حکومت بودند به خود جلب کند. این سیاست دوگانه در نهایت باعث شد از طرفی دولت اخوانی ناراضی‌هایی را در درون حامیان خود ایجاد کند و با توجه به هدف و اصول کلی، اجرای

سیاست‌های متفاوت به‌گونه‌ای نبود که مخالفین دولت اخوانی را برای همراهی با دولت مرسى قانع کند.

همچنین جمعیت اخوان المسلمین در دوره تصدی حکومت محمد مرسى به علت مامشات در تعامل با مخالفین خود و عدم توانایی و یا اراده برای استفاده و به‌کارگیری نیروهای مردمی حامی این جریان در مناصب حکومتی، در اجرای اصول خود و خواسته‌های هوادارانش برای اجرای احکام اسلامی تعلل کرد و موجب ناامید شدن آنان شد. علاوه بر این جنبه از ناکارآمدی اخوان، تبلیغات مخالفین و خصوصاً جریانات وابسته به مبارک و ارتش نیز تاثیر زیادی در افزایش نارضایتی گروه‌های غیرطرفدار این جمعیت و مخالفین اخوان داشت و ارتش توانست آنان را در راه هدف خود یعنی برانداختن مرسى به‌کار گیرد و از نیروی آن‌ها برای سرنگونی دولت مرسى و پشتیبانی از ژنرال سیسی استفاده نماید.

بنابراین اگر با نگاهی همه جانبه به این برهه از تاریخ مصر نگاه شود؛ اخوان هیچگونه عقب‌نشینی اصولی از مواضع خود نداشت؛ اما با اظهارات دوپهلوی و یا به تعبیری عملگرایی می‌خواست این دوران گذار را طی و به زعم خود حساسیت‌ها را برطرف کند؛ اما با شرایطی گفته شد، بیش از یک سال دوام نیاورد. در نتیجه در پاسخ به سوال اصلی مقاله می‌توان گفت که حکومت مرسى از نظر اصولی با اهداف اخوانی تطابق داشت، اما در شیوه‌ها تلاش می‌کرد وجهه‌ای غیر از آن به جامعه ارائه کند. آن‌ها به دنبال برپایی یک حکومت اسلامی در مصر بودند؛ ولی شرایط موجود و فشار دولت پنهان باعث می‌شد تا در برنامه‌های کوتاه مدت خود نتوانند مدل اخوانی به‌سادگی پیاده نمایند.

بنابراین اظهارات سران اخوان و عمل دولتمردان اخوانی در این دوره دارای تناقضات بسیاری بود. آن‌ها از یک طرف در سیاست‌های کلان خود معتقد به اصول فکری اخوان المسلمین بودند؛ ولی در سیاست‌های اعلامی و موقت مطابق آن عمل نمی‌کردند و این تناقضات باعث بی‌اعتمادی گروه‌های مخالف و ناامیدی گروه‌های حامی این جریان شد که در نهایت عمر دولت اخوانی را به یک سال محدود کرد. لذا می‌توان این مسئله را مطرح کرد که دولت محمد مرسى در برنامه بلندمدت خود به آرمان اخوان المسلمین اعتقاد داشت؛ اما در برنامه کوتاه مدت رویکرد اخوانی را کنار گذاشته بود. اما این بازی با سیاست‌های دوگانه به‌گونه‌ای انجام نشد که بتواند اهداف اخوان را در کوتاه مدت تامین کند و در همین راستا، برنامه‌ی بلندمدت اخوانی نیز هیچ‌گاه فرصتی برای تحقق پیدا نکرد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، سیر تحول جنبش‌های اسلامی: از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۸۷)، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر. ترجمه سید هادی خسروشاهی. تهران: اطلاعات.
- امانی، زهرا (۱۳۹۹)، دولت عمیق و گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- امانی، مجتبی، مجموعه خاطرات و خطرات، خاطرات مجتبی امانی رئیس سابق دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در قاهره (۱۳۹۴)، پایگاه اینترنتی خبرگزاری فارس، دسترسی در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۴۰۰.
- امانی، مجتبی (۱۳۹۶)، در جستجوی اتحاد کشورهای اسلامی، خوانش مواضع محمد مهدی عاکف رهبر سابق اخوان المسلمین. روزنامه جام جم، شماره ۴۹۵۳.
- باقری، یوسف (۱۳۹۳)، «جریان شناسی فرقه‌های سلفی در خاورمیانه و شمال آفریقا». فصلنامه علمی-تخصصی حبل المتین، سال ۳، شماره ۹، صص ۷۴-۵۵.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، «چهارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر». پژوهش حقوق و سیاست. سال نهم، شماره ۲۲، صص ۲۵۲-۲۰۳.
- توانا، محمدعلی و میرحسینی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی افراط‌گرایی و اعتدال‌گرایی در جنبش اخوان المسلمین مصر». دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- راگدورزی، معصومه (۱۳۹۲)، «سیر تحول ایدئولوژیک اخوان المسلمین مصر و چالش‌های پیش رو». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ۱، شماره ۷.
- سازگاری اردکانی، محمود و دیگران (۱۳۹۳)، «تبیین قلمروخواهی جنبش اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۷-۱.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و دهقان، حوریه (۱۳۹۳)، «ناکامی دولت اخوان المسلمین پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر (رویکردی جامعه‌شناختی)». دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۲، صص ۸۳-۵۳.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و کیانی، امران (۱۳۹۴)، «پیروزی و ناکامی گفتمان اسلام سیاسی: تجربه ای متفاوت در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱». فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲، صص ۲۸۷-۲۶۹.
- صادقی اول، هادی و چیت‌سازیان، محمد (۱۳۹۲)، «رویکرد اخوان المسلمین در قبال فرآیند دموکراسی در مصر». پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۴۷.

- عبادی، محسن و شریعتی مزینانی، سارا (۱۳۹۳)، «تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن‌البنّا تا راشد الغنوشی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۸۶-۶۵.
- قاسمی، بهزاد و عطایی، عبدالله (۱۳۹۳)، «بسترهای تاریخی تحول گفتمان سیاسی اخوان المسلمین مصر، با تأکید بر مسئله نظام سیاسی». فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه‌ی تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۸۹-۱۱۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴)، اخوان المسلمین مصر و تجربه نظام سیاسی، از برآمدن «حسن‌البنّا» تا برافتادن «محمد مرسی». تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۰۰)، اخوان المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. چاپ سوم. تهران: احسان.
- کامپانا، ژوئل (۱۳۷۷)، «دولت، جامعه مدنی و اسلام‌گرایی در خاورمیانه-۲». ترجمه حمید احمدی. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، صص ۴۶-۵۹.
- کوپل، ژیل (۱۳۶۶)، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی. تهران: کیهان.
- مسعودنیا، حسین و نجف پور، سارا (۱۳۸۸)، «اخوان المسلمین مصر؛ از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک». رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، شماره ۱۹، صص ۱۶۳-۱۴۱.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین. جلد دوم. ترجمه سید هادی خسروشاهی. تهران: وزارت امور خارجه.
- هراتی، محمد جواد (۱۳۹۱)، «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۲۵۲-۲۳۳.
- البنا، حسن (۲۰۱۱)، مجموعه الرسائل الامام الشهيد حسن البنا. قاهره: موسسه اقرار.
- الغنوشی، راشد (۱۹۹۳)، الحریات العامه فی الدوله الاسلامیه. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- القطب، سید (۱۹۶۴)، معالم فی الطریق. قاهره: دارالشروق.
- القطب، سید (۱۹۷۵)، معرکه الإسلام والرأسمالیه. بیروت: دارالنشر.
- امانی، مجتبی (۱۳۹۷)، الاخوان المسلمون و حکومت علی المصر. تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران.
- حبیب، محمد (۲۰۱۳)، اخوان المسلمون بین الصمود والرئاسه و تاكل الشرعیه. قاهره: سما للنشر و التوزیع.
- زغلول شلاطه، أحمد (۲۰۱۷)، «الصراع علی التنظيم: التطورات الداخليه لجماعه الإخوان بعد ۳ یولیو». رؤی مصریة، السنه الثالثه، العدد ۲۷.

- قناه الشرق (۱۹ مارس ۲۰۲۱)، تركيا تبليغ قنوات الإخوان بوقف البرامج السياسييه والتحول للمتنوعات. موجود في: <https://asharq.com/ar/6eRfrGJ8NHQS3Rr2ShyBd0-%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A%D8%A7-%D8%AA%D8%A8%D9%84%D8%BA-%D9%82%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%88%D9%82%D9%81-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%85%D8%AC/>
- Al-Awadi, Hesham (2013), Islamists in power: the case of the Muslim Brotherhood in Egypt. Contemporary Arab Affairs, Vol. 6, No. 4, pp. 539-551.
- Cole, Juan (2009), Engaging the Muslim world. New York: PALGRAVE MACMILLAN.
- Esposito, John L. & Piscatori James P. (1991), Democratization and Islam. Middle East Journal, Vol. 45, No. 3, pp. 427-440.
- Ghanem, Hafez (2016), The Arab Spring Five Years Later. Chapter 2: spring, but not flowers. Brookings Institution Press.
- Khalil, magdi (2006), Egypt's Muslim Brotherhood and Political Power: Would Democracy Survive? Middle East Review of International Affairs, Vol. 10, No. 1, pp. 44-52.
- Munson, Ziad (2001), Islamic Mobilization: Social Movement Theory and the Egyptian Muslim Brotherhood. The Sociological Quarterly, Vol. 42, No.4, pp. 487-510.
- Roy, Olivier (2012), The transformation of the arab world. Journal of Democracy, Vol. 23, No. 3, pp. 5-18.
- Said Aly, Abd al-Monein & Wenner, Manfred. W (1982), Modern Islamic Reform Movements: The Muslim Brotherhood in Contemporary Egypt. Middle East Journal, Vol. 36, No. 3, pp. 336-361.
- Walsh, J. (2003), Egypt's Muslim brotherhood. Harvard International Review, Vol. 2 , No. 4, pp. 32-36.
- Wickham, Carrie Rosefsky (2011), The Muslim Brotherhood and Democratic Transition in Egypt. Middle East Law and Governance, Vol. 3, pp. 204–223.
- Wilmot, Jennifer (2015), A commitment to politics: the trajectory of the Muslim Brotherhood during Egypt's 2011–13 political opening, Contemporary Arab Affairs, Vol. 8, No. 3, pp.